

چه عواملی کانون خانواده را متلاشی میکند؟

موضوع علل جدائی زن و شوهر و بهم خوردن کانون خانوادگی، مسئله است قابل مطالعه که در شرایط زندگی امروزی جوامع مختلف باید بررسی شود و آگاهی از نتایج این مطالعات و بررسیها، بدون تردید به هشیاری خانواده‌ها و جلوگیری از بهم ریختن مبانی آنها کمک‌ساز می‌کند. اخیراً در آلمان غربی هیاتی مرکب از چند نفر از روان‌شناسان و جامعه‌شناسان و وکلای دادگستری ماسور مطالعه و بررسی علل جدائی و طلاق در خانواده‌های

این روزها تشریفات طلاق در کشورهای غربی اروپا و آمریکا بسرعت انجام می‌شود و دادگاه پس از آنکه دادخواست طرفین را مطالعه کرد، وقتی دید که واقعاً هیچکس مایل به ادامه زندگی زناشویی نیستند حکم طلاق را صادر می‌کند و زن و مرد از یکدیگر جدایی می‌شوند. ولی قبل از آنکه کار باین مراحل برسد باید دید چه می‌شود که زن و شوهر با آنکه قبلاً یکدیگر را دیده و پسندیده‌اند ناگهان حاضر می‌شوند که کانون زندگی خود را بهم بزنند؟

اروپائی و آسیائی شدند و این عده با مطالعه آثار و آراء دادگاه‌های ویژه و پرسش از خانواده‌ها بطور مستقیم و از انجمن‌ها و محافل اجتماعی کشورهای بطور غیر مستقیم ، نتیجه بررسیهای خود را اعلام کرده‌اند . آنها هفت عامل را موجب طلاق‌ها و جدائی‌ها دانسته‌اند و این هفت عامل عبارتند از خیانت ، مشاجره و اختلاف برسر پول و مسائل مانی ، صرف نوشابه‌های الکلی ، اختلاف نظر در روابط زناشویی ، اختلاف نظر برسر تربیت بچه‌ها ، عدم توافق درباره تفریحات . سنگینی وزیادی کار خارج از خانه .

این هفت عامل را اعضای هیات ، دشمنان هفت‌گانه کانون خانوادگی نامیده‌اند اینک به بحث درباره هر یک از آنها بپردازیم :

دشمن شماره یک : خیانت

شوهرهایی دیده شده‌اند که پس از چند سال زندگی زناشویی ، ناگهان بازن یا دختر



دیگری طرح آشنائی و دوستی ریخته‌اند و فاش شدن این روابط ، کانون خانواده را متفجر کرده است .

حالا باید دید که چرا چنین واقعه‌ای روی میدهد ؟ وجه عاملی موجب می‌شود شوهری که چند سال با همسر خود زندگی کرده است ، باو خیانت نماید ؟ مردی که مرتب هر شب بموقع خانه می‌آید و در کانون خانواده بسر می‌برد است چه شده که یکمرتبه سر بهوا شده است ؟ مردها معمولا یک سنین بحرانی دارند این سنین بین ۳۰ تا ۴۰ سال است و در این مواقع احساس خاصی پیدای می‌کنند که دارند پیر می‌شوند و همسرشان هم دیگر آن توجه اولیه را بآنها ندارد و حکم یکی از اشیا خانه را پیدا می‌کنند ، آنها میخواهند ثابت کنند که هنوز جوان هستند و با اصطلاح سرو گوششان می‌جنبد و عبارت دیگر غیر از سرپرست خانواده مرد کامل هستند . در چنین مواقعی است که مردها متوجه حرکات و تعالیات زنان و دختران اطراف خود می‌شوند . در صورتیکه سابقا اصلا توجهی باین زنان و دختران نداشتند و وقتی زمینه را مساعد دیدند آنوقت رابطه خود را برقرار می‌کنند و انحراف خانوادگی شروع می‌شود ، ضمناً چون آنها تجربه‌ای در اینکار ندارند ، نمیتوانند موقعیت و حیثیت خانوادگی خود را حفظ کنند و در نتیجه روابط آنها فاش می‌شود و کار بطلاق و جدائی میکشد .

در چنین مواردی ممکن است یک زندگی زناشویی رانجات داد ، بشرط آنکه خانم خانه توجه پیدا کند که این حالت شوهرش یک حالت عادی و طبیعی است که باید پیش بیاید و در این راه شاید خود زن هم گناهکار باشد و بنابراین با گذشتی که خانم خواهد کرد اختلاف برطرف میشود . ضمناً این موضوع باید درس عبرت و هشدار برای همه زنان

باشد که شوهران خود را اگر هم بسن ۳۰ تا ۴ سال رسیده اند از نظر نیاندازند و بدانند که سردهم دائماً احتیاج دارند که بانها توجه شود و اگر این توجه را بطور کامل از همسر خود نه بینند ، بناچار با آغوش زن دیگری پناه خواهند برد .

دشمن شماره ۲ : مشاخره بر سر بچه‌ها

در همه خانواده‌ها درباره تربیت بچه‌ها اختلاف نظر وجود دارد ولی در تمام این موارد این اختلاف نظرها منجر به جدائی و طلاق زن و شوهر نمی‌شود و موقمی این عدم توافق به طلاق می‌انجامد که غیر از بچه‌ها اختلافات ریشه دارد دیگری بین زن و شوهر وجود داشته باشد ، اختلافاتی که ظاهر نشده است و بعد به بهانه بچه‌ها علنی میگردد . مثلاً سردی میل دارد که پسر خود را کارمند اداره و پشت میز نشین کند ، درحالیکه خانم او مخالف است و

عقیده دارد که پسرش باید کار آزاد داشته باشد ، زن و شوهر بایکدیگر شروع به مشاخره میکنند ، اول لحن آنها آرام است ولی کم کم این وضع عوض می‌شود و عقده‌های درونی ظاهر میگردد . زن بشوهر خود میگوید :

- من نمیگذارم پسرم پشت میز نشین بشود آخر تو خودت بعد از چندسال که در اداره کار کردی به کجا رسیده‌ای ؟ من چقدر محرومیت بخاطر توو شغلت کشیده‌ام ، آقای « ف » رابه بین که چه زندگی خوبی دارد ، همه بدبختی هامال من است ...

آقا که با عقیده خانم موافق نیست ، حمله و گوشه و کنایه او به رگ حساسش می‌خورد ، دعوا و نزاعی شروع می‌شود که کار را بر مرحله بن بست میکشد .

یا اینکه صحبت از محبت طفل می‌شود ، خانم مدعی است که بچه او را بیشتر دوست دارد و آقا در مقابل میگوید : تو اشتباهی کنی بچه آنقدر که مرا دوست دارد محال است که تو را بخواهد ، آخر چطور ممکن است بچه ، مادری مثل توست و بی محبت را دوست داشته باشد .

با این گوشه و کنایه به همسر خود می‌خواهد بفهماند که از او بدش می‌آید و وی سرد و بی محبت است ..

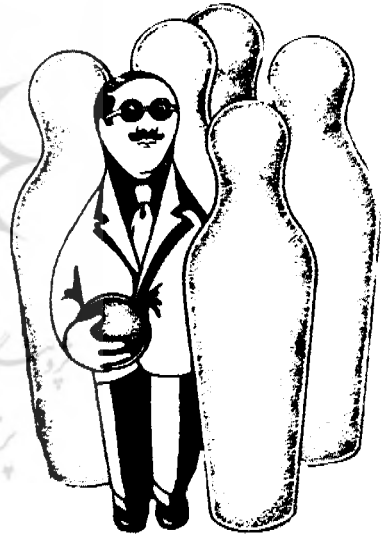
بناچار خانم هم با او پر خاش میکند و کار بالا میگیرد و نزاعی شروع می‌شود که چه بسا به جدائی و طلاق میانجامد . در این قبیل موارد چقدر خوبست که پدر و مادر ، کودکان بیچاره را وجه المصالحه خود نکنند و آنها را بهانه جدائی خود نسازند زیرا اینکار اثر بسیار بدی در روحیه طفل باقی خواهد گذاشت که بهیچوجه از خاطر او محو نخواهد شد و همیشه او را آزار میدهد که پدر و مادرش بخاطر او از یکدیگر جدا شده‌اند . پدر و مادر اگر واقعا



اختلاف عقیده‌شان بجائی رسیده است که نمی‌توانند باهم زندگی کنند ، بهتر است به بهانه و صورت دیگری ازهم جداشوند و پای بچه‌ها را بمیان نکشند .

دشمن شماره ۳ : سر گر میهاو تفریحات

بسیاری از اوقات نوع سرگر میهاو و تفریحات موجب طلاق وجدائی می‌شود ،



مثلا آقا عاشق تمبر است شب و روز وقت و بیوقت را که درخانه است با کلکسیون تمبر خود مشغول است و لحظه‌ای از آن سر برنمیدارد و به همسر و بچه‌ها و وضع خانه اصلا توجهی ندارد . این بی توجهی میتواند عامل و دلیل بزرگی برای طلاق باشد . یا خانم بازی ورق رادوست دارد و بیشتر اوقات راهای میز پوکر و یارامی نشسته است در حالیکه آقا و بچه‌ها در خانه تنها و سرگردانند . تردیدی نیست که زن و شوهر بالاخره در زندگی باید سرگرمی

داشته باشند ولی هیچیک از طرفین باید فراموش نکنند که سرگرمی آنها آسایش و نظم خانواده را نباید مختل کند و خلاصه مزاحم یکدیگر نباید بشوند . در این قبیل مواقع زن و شوهر باید رعایت یکدیگر را بکنند و گذشت داشته باشند ، گذشت برای آنکه از سرگرمیهای مزاحم خود کم کنند و گذشت برای اینکه سرگرمیهای بی‌ضرر همسر خود را تحمل کنند . بدون شک اگر این گذشت موجود باشد هیچوقت کارزن و شوهر بر سر تفریحات و سرگرمی بطلاق نمیکشد .

دشمن شماره ۴:

مشروبات الکلی

الکل در بسیاری از موارد ، موجب طلاق وجدائی می‌شود . مخصوصاً در مورد زنان که مردان معمولاً تحمل این را ندارند که همسر



طلاق وجدائی هاست . آقایان متاسفانه عادت کرده اند که مانند زمانهای گذشته میزان خرج خانه را خودشان تعیین کنند و حتی المقدور در آن صرفه جوئی نمایند و درآمد خود را برای روز سیادپس انداز کنند ، درحالیکه خانم ها در مقابل عقیده دارند که این صرفه جوئی بيمورد است و باید از پول برای گذران زندگی ولذت بردن از آن استفاده کرد .
طبق آساره های موجود در کشورهای



اروپای غربی ۲۰ درصد از طلاق ها سر پول و مسائل مادی بوده است و در کشورهای آسیایی این مقدار بیشتر و در حدود ۳۲ درصد بوده است . در این مورد آقایان باید ضمن صرفه جوئی که میکنند در نظر داشته باشند ، سختگیری بيمورد نسبت به خانواده کار درستی نیست و نباید افراد خانواده را از نظر مادی در فشار گذاشت و خانم ها هم بایستی در توقعت مادی خود توانایی و بنیه مالی شوهر خود و میزان درآمد

آنها مشروب الکلی بنوشد تا حدی که مست کند و مشروب خوردن زنها بهمین جهت یکی از علل بزرگ طلاق وجدائی است ، ولی در مقابل ، مشروب خوردن مردها آنقدر زننده نیست . و پایه های ازدواج راست نمیکند ، هر مرد سربراهی هم مشروب میخورد و برای رفع تشنگی هم که باشد چند کیلای میزند ، خانم ها ممکن است در اینجا اعتراض کنند که اگر مشروب بد است چرا وقتی مردها میخورند عیبی ندارد ولی اگر آنها لب بمشروب بزنند بدوزنده است شاید هم حق با آنها باشد ولی بهر حال از اول سنت چنین بوده است که سستی زنان زننده و بد است ، شاید هم باین علت است که زنان آسیب پذیرند و در آن حالت سستی از نظر اخلاقی آسیب زیاده تری بآنها میرسند .

آساریکه در کشورهای اروپائی مخصوصا گرفته شده است نشان میدهد که در حدود ۳۰ درصد از طلاق ها در نتیجه سستی بازی و مشروب خوردن زن یا شوهر بوده است .

در کشورهای آسیایی این آمار کمتر است و از ۱۰ درصد تجاوز نمیکند ولی بهر حال زن و شوهرها باید بدانند که الکل دشمن بزرگی برای استحکام خانواده است و اگر هم تمایل بآن دارند ، سعی کنند که از حد متعادل خارج نشوند .

دشمن

شماره ۵:

مشاجره بر

سر پول

پول و خرج خانه یکی از عوامل مهم

اورا در نظر داشته باشند و توقعات بیجا را کنار بگذارند .

دشمن شماره ۶ :

سردی روابط

زنانشوئی

بسیاری از زنان هستند که روابط عادی زنانشوئی خود باشوهرانشان را یک لطف و عنایتی میدانند که باومیکنند ، آنها این روابط را سوکول به شرایطی میکنند ، مثلاً گرفتن پول زیادتر ، استفاده ازتفریحات بیشتر ، ترتیب دادن مسافرت‌هایی بخارج از شهر وامثال آن .

و حال آنکه این خانم‌ها در اشتباه محض هستند ، آنها در حقیقت کسانی هستند که شوهر خود را در فشار میگذارند و او را وار میکنند که تسلیم تمایلاتشان شود و همین امر عکس‌العمل شدیدی در شوهر آنها خواهد داشت و نتایج ناگواری ببار میآورد که طلاق از جمله آنست . عده دیگر از خانم‌ها روابط زنانشوئی خود را مشروط به رفتار و کارهای خاصی میکنند که شوهر باید نسبت به فرزندان انجام دهد مثلاً پدر برای فلان فرزند خود لباس بخرد یا او را در رفتار خود آزاد بگذارد و نظائر آن که نتایج خیلی بدتری خواهد داشت و در این مورد البته باید حق را بردان داد و خانم‌ها باید توجه داشته باشند که این روش آنها بناچار منجر بطلاق خواهد شد .

دشمن شماره ۷ :

اختلاف بر

سرشغل

بسیاری از مردان چنان در کار و شغل خود

غرق میشوند که هیچ‌وجه فرصتی برای رسیدگی بخانواده و امور زندگی برای آنها باقی

نمی‌ماند ، از صبح زود تا نیمه شب از این کنفرانس بان کنفرانس و از این جلسه بان جلسه میروند و وقتی هم بمنزل می‌آیند آنقدر خسته و فرسوده هستند که نقش به زمین می‌شوند ، خوب طبیعی است که کسانی که خانواده‌گی و بنیان زندگی چنین مردانی نمیتواند استحکامی داشته باشد و همسران آنها به احتمال زیاد ناچار به تقاضای طلاق میشوند .

تنها اشخاص مهم و کسانی که کارهای مهم و بزرگ دارند با این مشکل مواجه نیستند چه بسیار طلاق‌هایی که در خانواده‌های بعضی از کارگران از قبیل رانندگان قطارهای مسافری و یارانندگان اتوبوسها پیش می‌آید زیرا آنها ناچارند صبح زود از خانه خارج شده و مشغول فعالیت گردند و این کار و فعالیت همسران آنها را ناراحت میکند .

در این موارد زن و شوهرها باید هر دو گذشت و فداکاری داشته باشند ، مردها باید بدانند که رسیدگی باسور خانواده هم وظیفه بزرگی است که بعهده دارند و نباید از آن غفلت بورزند و بهمین جهت حتی المقدور تا جائی که شغلشان ایجاب میکند چند ساعتی از کار خود کم کرده و به امور خانواده بپردازند و زن‌ها نیز موقعیت شغلی شوهر خود را درک کنند و انصاف دهند که او واقعاً نمیتواند مانند مردان دیگر وقت زیادی را در خانه بگذارند و با توجه باینکه شغل خود را هم نمیتواند تغییر بدهد ، در این مورد گذشت کنند و زیاد با فشار وارد نیاورند که اینکار منجر به برهم خوردن کانون خانواده گردد .